

## گلستان پیشتان در بازسازی مناطق سیل‌زده کشور

همراهی مردم و مسئولان گلستان برای کمک به جبران خسارت سیل سال گذشته، باگذشت امه‌از وقوع این حادثه قهری همچنان ادامه دارد که نتیجه آن کسب رتبه برتر بین ۲۲ استان سیل‌زده در بازسازی مناطق آسیب‌دیده است، به گزارش ایرنا، استاندار گلستان با اشاره به خسارت ۴۸ هزار میلیارد ریالی سیل پارسال به بخش‌های مختلف استان می‌گوید: تعمیر یا بازسازی ۲۸ هزار خانه سیل‌زده استان اعم از تخریبی کامل یا آسیب‌دیده با پرداخت کمک بلاعوض و وام ارزان‌قیمت توسط دولت پایان یافته‌است.



هادی حق‌شناس می‌افزاید: علاوه بر پایان تعمیر و بازسازی خانه‌ها و معابر شهری خسارت‌دیده از سیل، نزدیک به ۲۰۰ کیلومتر مسیر رودخانه‌های بحرانی و منتهی به دریای خزر و خلیج گرگان لایروبی شده و درچه‌های سد وشمگیر آبی‌قل‌نیز بعد از ۳۰ سال انتظار، تعمیر و مورد بهره‌برداری مجددقرارگرفته است. مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گلستان نیز با یادآوری بازسازی ۷۲۴۳ خانه برای سیل‌زدگان در ۲۴۷ روستای این استان می‌گوید: دولت برای ساخت خانه‌های سیل‌زدگان استان علاوه بر پرداخت کمک بلاعوض، ۵۹۰۰ میلیارد ریال تسهیلات ارزان‌قیمت هزینه کرد. سیدمحمد حسینی تأکید می‌کند:برای تعمیر ۱۴ هزار و ۶۴۵ خانه سیل‌زده استان نیز اقدام جهادی صورت گرفت به‌طوری‌که طی شش ماه پس از فروکش کردن سیلاب، پایان آن به‌طوررسمی اعلام شد./ ایرنا

طراح:بیژن گویانی

### جدول شماره ۵۷۴۹

### جدول عادی

**افقی:** ۱) اتحادیه صنفی - موقعیت دلخواه برای انجام کاری (۲) قدراسیون بین‌المللی‌شنا- خلاصه‌کردن- ضروری (۳) ابزاری برای انتقال پیام- قهرمان شاهنامه که برای اثبات بی‌گناهی از آتش گذشت - کتیبه (۴) صنم- قتل‌عام- شبکه تلویزیونی برون مرزی (۵) ماری بزرگ و بی‌زهر- کاری قابل اشتعال (۶) پدرعرب- طاقت- خزندای خطرناک با آژواره‌های قوی (۷) ملائکه- دانشمند دینی- دست‌شکسته! (۸) شبیه- گله‌گزار۱- مارخورده ... شده (۹) ضمیر سوم- نوعی سنگ قیمتی- گروهی از خوارچ که برعلی(ع) شوریدند (۱۰) شهرمدفن مولانا- مهم بودن- رمانی نوشته رضا امیرخانی (۱۱) همیشگی- بافته‌شده (۱۲) شاخه‌ای از فیزیک- سستی و تنبلی- طلا۱۳- خاطر- مدفن شاه‌نعمت!... ولی- روزنامه چاپ ژاپن (۱۴) فرشته شب اول قبر- فرسوده و قراضه- ماری بسیار سمی (۱۵) حلقه زینتی- نام‌آوری.

**عمودی:** ۱) رمانی از ژول ورن، نویسنده فرانسوی (۲) وجود ندارد- آفرین فرنگی- برادر شیرازی (۳) قلعه یاسوج- معادل فارسی کاور- سمبلیک (۴) پنگه‌دنپایی- دست دراز کردن- مجرای خون (۵) اختاپوس- چهارپایان (۶) پیش درآمد آشغال- ثروتمند- نمایندگان (۷) شفاهی- افسار- خندهگر اینترنتی (۸) واپسین- مهیا- ذرات ریز تشکیل دهنده سنگ (۹) مرزبان- خواهر- وقار و سنگینی (۱۰) صداها- دختر شاه سمنگان- نشانه جمع (۱۱) دامن چین‌دار قدیمی- رهبر خونخوار

### حل جدول عادی شماره ۵۷۴۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵



حالا چند روزی است جای مدرسه مخروبه و قدیمی روستا را گرفته است؛ مدرسه‌ای که با مشارکت اهالی ساخته شده

**عکس:**  
امان درخشنده

**منهای نقت**  
باکارآفرینان وتولیدکنندگان صنایع دستی

**زهرامیهن دوست:**  
ما عادت داریم برای خودمان و روی لباس‌هایمان سوزن‌دوزی کنیم، اما از وقتی که بحث توسعه‌یابدار روستایمان پیش آمد، ما به این هنر یک نگاه دوباره انداختیم

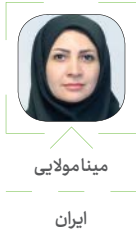
شیوع کرونا و وعده‌های بی‌سرانجام، حکایت صنعت گردشگری کشورمان هم فعلا همین است؛ آنقدر که رئیس جامعه هتلداران کشور با اشاره به بی‌توجهی وزارت نیرو در اعمال تعرفه‌های تخفیفی آب و برق برای هتلداران و فعالان صنعت گردشگری می‌گوید: در روزهای دشواری که بیماری کرونا



## زنان ودختران روستای کم‌برخوردار سیدبار جدگال با هنر سوزن دوزی شان آبادانی وامید به زندگی رابه روستا برگردانده‌اند

# نخ وسوزن‌های مدرسه‌ساز

محمد خورخوشحال است؛ شادی از توی چشم‌هایش پیدااست. یک چیزی توی چشم‌های عبدالرحمان ومجاهد هم برق می‌زند حتی از دور؛ توی دل یسنا، محمد، مهسا و ابوبکر هم انگار قند آب کرده‌اند؛ لب احسان وعبدالعزیز هم به خنده باز شده در این چند روز. قصه شادی بچه‌های روستای سیدبار جدگال روایت یک تلاش دسته‌جمعی است، قصه‌ای که از خیلی قبل‌تر شروع شده اما از پانزدهم شهریور یعنی اولین روز سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، دانش‌آموزان مدرسه «ایران من» شماره ۱۰۰ را این‌طور خوشحال کرده. اینجا در روستای سیدبار جدگال چاپهار کسی نیست که دلیل این حال خوب را نداند؛ بچه‌ها امسال یک مدرسه نو دارند؛ یک ساختمان تازه‌ساز چهار کلاسه و خیلی بزرگ با یک معماری جالب. آرزوی چندین و چندساله بچه‌های این روستا حالا برآورده‌شده وفرشته آرزوها این بار از بین خود اهالی، چوب جادو به دست گرفته و رنگ حقیقت پاشیده به رویای دور و درازشان؛ جادو این بار هنر سوزن‌دوزی زنان ودختران سیدبار بوده؛ این صنعت دستی مثال‌زدنی سیستان ویلوچستانی‌ها که آوازه‌اش تا آن‌سوی مرزهای کشوریان هم رفته؛ روسری‌ها، رومیزی‌ها، لباس‌ها، گوشواره‌ها و دستبندهایی که سوزن به سوزن، نخ به نخ و نقش به نقش دوخته شده‌اند و آجر به آجر دیوار مدرسه را بالا برده‌اند.



مینا مولایی

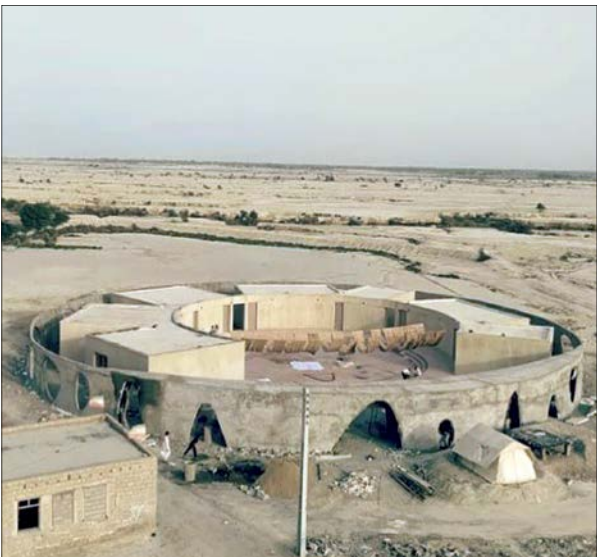
ایران

پیرها و جوان‌هایی که کنار هم جمع شده‌اند و با همتی بلند، کاری کرده‌اند کارستان. قصه سیدبار جدگال، قصه یک جدال جانانه با طبیعتی است که از چند سال پیش روی ترش کرد بر اهالی روستا. تا وقتی که آب بود، زمین‌های سیدبار هم بارور بود، دام‌ها آب داشتند و نان اهالی روستا از کشاورزی و دامداری درمی‌آمد. اما خشکسالی که آمد، اب‌رها که با آسمان سیدبار قهر کردند، اهالی ماندند و سفره‌هایی که هر روز خالی‌تر می‌شد، زن‌ها و دخترهای روستا اما همین‌جا فرشته نجات شدند؛ آمدند و با همان نخ‌های رنگی و سوزن‌های باریک‌شان، امید را به روستا برگرداندند.

بانوک همین‌جا متولد شد؛ همین‌جا در روستای سیدبار جدگال و حالا صفحات تقویم که ورق بخورند و آذر که از راه برسد بانوک دوساله می‌شود؛ گروهی با محوریت صنایع دستی که روزهای اول فقط کریم وزهرا میهن‌دوست را کنار خودش داشت و حالا بیش از ۸۰ نفر از زنان و دختران این روستا، بانوکی شده‌اند.

**آرزوی یک مدرسه خوب**  
کریم میهن‌دوست، یکی از اعضای اصلی راه‌اندازی این‌ گروه است،

کسب‌وکارهای گردشگری و هتلداری کشور را تحت تأثیرات مخرب خود قرار داده و تعطیلی‌های پی‌درپی واحدهای کسب و کار این صنعت را شاهد هستیم و بی‌توجهی وزارت نیرو در اعمال تعرفه‌های تخفیفی آب و برق برای هتلداران کرده است.



## زنان ودختران روستای کم‌برخوردار سیدبار جدگال با هنر سوزن دوزی شان آبادانی وامید به زندگی رابه روستا برگردانده‌اند

# نخ وسوزن‌های مدرسه‌ساز

محمد خورخوشحال است؛ شادی از توی چشم‌هایش پیدااست. یک چیزی توی چشم‌های عبدالرحمان ومجاهد هم برق می‌زند حتی از دور؛ توی دل یسنا، محمد، مهسا و ابوبکر هم انگار قند آب کرده‌اند؛ لب احسان وعبدالعزیز هم به خنده باز شده در این چند روز. قصه شادی بچه‌های روستای سیدبار جدگال روایت یک تلاش دسته‌جمعی است، قصه‌ای که از خیلی قبل‌تر شروع شده اما از پانزدهم شهریور یعنی اولین روز سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، دانش‌آموزان مدرسه «ایران من» شماره ۱۰۰ را این‌طور خوشحال کرده. اینجا در روستای سیدبار جدگال چاپهار کسی نیست که دلیل این حال خوب را نداند؛ بچه‌ها امسال یک مدرسه نو دارند؛ یک ساختمان تازه‌ساز چهار کلاسه و خیلی بزرگ با یک معماری جالب. آرزوی چندین و چندساله بچه‌های این روستا حالا برآورده‌شده وفرشته آرزوها این بار از بین خود اهالی، چوب جادو به دست گرفته و رنگ حقیقت پاشیده به رویای دور و درازشان؛ جادو این بار هنر سوزن‌دوزی زنان ودختران سیدبار بوده؛ این صنعت دستی مثال‌زدنی سیستان ویلوچستانی‌ها که آوازه‌اش تا آن‌سوی مرزهای کشوریان هم رفته؛ روسری‌ها، رومیزی‌ها، لباس‌ها، گوشواره‌ها و دستبندهایی که سوزن به سوزن، نخ به نخ و نقش به نقش دوخته شده‌اند و آجر به آجر دیوار مدرسه را بالا برده‌اند.

مدیر جوان یکی از روستاهای همجوار سیدبار که فرزندانش امسال در مدرسه نوساز روستای آبا و اجدادی‌اش پشت نیمکت‌های کلاس درس نشسته‌اند؛ مدرسه‌ای که حالا بزرگ‌ترین دستاورد فعالیت گروه بانوک است و میهن‌دوست درباره‌اش به ما می‌گوید: «ما در روستای سیدبار یک مدرسه خیلی قدیمی داشتیم، مدرسه تقریبا حالت مخروبه داشت، درو پنجره‌ای نداشت و فقط سقف و دیوار بود و همین سقف و دیوارها هم در گذر زمان عمرشان را کرده‌بودند و مثلا اگر بارانی می‌بارید سقف چکه می‌کرد. هرقدر هم که ما به‌عنوان اهالی روستا پیگیر بازسازی مدرسه بودیم، به جایی نمی‌رسیدیم.

بالین‌حال من از هر راهی برای بازسازی این‌فضا پا ساخت یک مدرسه جدید در روستا تلاش و پیگیری‌هایم را انجام می‌دادم، اما متاسفانه از طریق نامه‌نگاری‌های دولتی، هیچ‌وقت کسی به مدرسه روستای ما کمک نکرد.»

آشنایی این‌مدیر مدرسه با بچه‌های پوشش ایران من که محور فعالیت‌هایشان را روی مدرسه‌سازی در مناطق محروم گذاشته‌اند، به نقطه عطفی در سرنوشت بچه‌های این روستا، بانوکی شده‌اند.



زهرامیهن‌دوست، یکی دیگر از اعضای اصلی بانوک است؛ یکی از دختران روستا که مثل خیلی‌های دیگر از بچگی سوزن‌دوزی را یاد گرفته و خیلی هم این هنر را دوست داشته و حالا دوسالی می‌شود که با بانوک، بانی اجرای طرح خودشافتلی در سیدبار شده تا هم به اقتصاد خانواده‌ها کمک کند و هم کارآفرینی بانوان و توسعه روستا؛ من همیشه خیر نداشت، خیلی جاها با ما همکاری نمی‌کردند و ما فضایی برای فروش کارهایمان نداشتیم، اما هرچه زمان گذشت و ما جلوتر رفتیم، این موانع کمتر و فروش‌مان هم بیشتر شد. »

جمشید حمزه‌زاده در توضیح بیشتر می‌گوید: پیش از این قرار بود هزینه‌های آب و برق هتل‌ها با تعرفه‌های تخفیفی در نظر گرفته شود و هزینه‌ها مورد تعدیل قرار گیرد ولی نه تنها چنین نشده بلکه در آزا اندکی تأخیر در پرداخت قبوض، خدمات هم از سوی وزارت نیرو قطع شده است، /فارس



### ما روستایمان را دوست داریم

پای صحبت بقیه زنان سوزن دوز بانوکی هم که می‌نشینیم؛ سرفصل حرف‌هایشان به چند خط مشترک می‌رسد؛ آنها می‌گویند: «همه ما از وقتی پا به نوجوانی گذاشتیم، دستمان سوزن و نخ و پارچه بود؛ روزهای تلخ و شیرین زیادی را هم با همین دوختن طی کردیم؛ در تمام سال‌های گذشته ما فقط برای خودمان سوزن‌دوزی می‌کردیم بدون توجه به اطراف‌مان، اما از یک جایی به بعد تصمیم گرفتیم جور دیگری سوزن‌دوزی کنیم. چون می‌خواستیم روستایمان تمیز و قشنگ‌تر باشد، خانواده‌هایمان در آرامش زندگی کنند، خواهر و برادرهای کوچک‌مان در مدرسه‌ای خوب و بدون نگرانی درس بخوانند، خودمان هم خرج تحصیل‌مان را در بیاوریم و حتی دانشگاه برویم، برای همین تصمیم گرفتیم هنری را که نسل به نسل به ما رسیده گسترش بدهیم، بانوک به معنی بانو و ملکه در زبان بلوچی است و اسم صندوق توسعه روستای ما هم است؛ این صندوق توسعه را با این هدف راه‌اندازی کردیم که ۵۰ درصد سود حاصل از فروش محصولات برای صندوق و در جهت اقدامات توسعه‌ای روستا در نظر گرفته‌شود. ما روستایمان را دوست داریم و هرکاری که بتوانیم برای آبادانی‌اش انجام خواهیم‌داد.»

دیوارهای مدرسه بالا رفت ؛ آنقدر که کریم میهن‌دوست بگوید: «صنایع دستی خیلی به اقتصاد روستای ما و ساخت مدرسه کمک کرد، زنان زیادی بین اعضای روستا و آنها شدند و سطح زندگی مردم ما واقعا تغییر کرد.» او که به عنوان یکی از اهالی روستا، در این مدت مدام پیگیر کار فروش و معرفی محصولات سوزن‌دوزی روستایش بوده، می‌گوید: «الان بیشتر از ۸۰- ۷۰ نفر از زنان و دختران روستا و ۱۰ نفر از مردان‌مان، در این فعالیت مشارکت دارند و ما هنوز در مسیر هدی‌های که از ابتدا در نظر داشتیم در حرکتیم، این‌که با توسعه این هنر و صنایع دستی بومی خودمان و درآمدزایی از آن، بتوانیم کیفیت زندگی را در روستا ارتقا بدهیم.»

یکی از محورهای تغییر کیفیت زندگی که در این روستا مورد توجه قرار گرفت، تغییر وضع بهداشت روستا بود ؛ آن هم از وقتی که با فروش محصولات بانوک با هزینه‌کرد بیش از سه میلیون تومان، برای روستا سطل‌های زباله خریدند و در معابر عمومی نصب کردند تا هیچ زباله‌ای روی زمین نماند.

میهن‌دوست حالا با این‌که مدیر مدرسه‌ای دیگر در نزدیکی سیدبار است، اما خوشحال است که بچه‌هایش، مهسا و ابوبکر دانش‌آموزان مدرسه جدیدی هستند که تازه افتتاح شده، مخصوصا وقتی یاد روزهایی می‌افتد که در مدرسه مخروبه روستا درس خوانده؛ «مدرسه قدیمی ما در تمام سال‌هایی که استفاده می‌شد نه در داشت نه پنجره! فقط چندتا چهاردیواری بود که نیمه‌ساز رها شده‌بود و تا امسال البته همه بچه‌های روستا در آن درس می‌خواندند. »

از مدرسه شهیددستغیب حالا یک خاطره باقی‌مانده‌است و این روزها حیاط مدرسه جدید پر از سرو صدا و شوق بچه‌هایی است که باور ندارند به این زودی آرزوییشان برآورده‌شده؛ «روستای ما محدود ۹۰دانش آموز دارد و الان بچه‌ها در چهار کلاس مدرسه جدید مشغول به تحصیلند، البته اینجا کلاس‌ها چندپایه هستند و به خاطر این‌که منطقه ما از نظر شیوع کرونا سفید است، در مدرسه حاضر می‌شوند.»



روستایمان پیش آمد، ما به این هنر یک نگاهی دوباره انداختیم.»

شروع کار برای این گروه کوچک بومی هم که سعی می‌کرد از صنایع دستی، به درآمدزایی برسد، مثل خیلی کارهای دیگر سخت بود؛ «اوایل ما را کسی نمی‌شناخت، از کیفیت و تنوع سوزن‌دوزی‌های‌مان خبر نداشت، خیلی جاها با ما همکاری نمی‌کردند و ما فضایی برای فروش کارهایمان نداشتیم، اما هرچه زمان گذشت و ما جلوتر رفتیم، این موانع کمتر و فروش‌مان هم بیشتر شد. »